

## از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

○ صادق تهرانی

۲۹

بعد از انتخابات مجلس شانزدهم در پاییز ۱۳۲۸ و بهار ۱۳۲۹، با تشکیل فراکسیون اقلیت «ملیون» به رهبری دکتر محمد مصدق، فرصت مناسب دیگری برای طرح مطالبه دیرین خلع ید استعمار پیر انگلیس از ثروت ملی نفت و اوج گیری مبارزات استقلال خواهانه و ضد استعماری ملت ایران فراهم آمد. سال ۱۳۲۹ در پی بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید لبنان و استقبال پرشکوه مردم و گروههای سیاسی ملی و تقویت پایگاه اجتماعی جبهه ملی، قیام عمومی علیه شرکت نفت انگلیس گسترش یافت. آیت الله کاشانی که در بهمن ۱۳۲۷ در ۷۰ سالگی با خشونت و ضرب و شتم، دستگیر و پس از مدتی حبس در قلعه فلک الافلاک خرم آباد به لبنان تبعید شده بود، در اول بهمن ۱۳۲۷ طی اعلامیه شدیداللحنی خواستار «لغو امتیاز» نفت شده بود.<sup>۱</sup> وی در بیانیه ای از تبعیدگاه خود، علت واقعی بازداشت و تبعید خود را همین موضوع و اقدام علیه سیاست استعماری انگلیس ذکر کرد.<sup>۲</sup>

جبهه ملی از بدو تأسیس با همکاری و حمایت نیروهای مذهبی از جمله فداییان اسلام<sup>۳</sup> به سخن گوی اکثریت مردم تبدیل شد. به تعبیر غلامرضا نجاتی، در تمام مبارزات سیاسی - ملی سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ «جمعیت فداییان اسلام» شرکت فعال داشت و «نیروی عامل و متحرک جبهه ملی را تشکیل داد».<sup>۴</sup>

آیت الله کاشانی و «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق در مجلس شورا و مطبوعات و

اجتماعات مردمی، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند و این خواسته مورد حمایت گروه‌های کثیر مردم و تنی چند از علمای برجسته نظیر آیت‌الله‌العظمی خوانساری (از مراجع ثلاث قم)، آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی، آیت‌الله عباسعلی شاهرودی، آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی، آیت‌الله شیخ باقر رسولی، آیت‌الله سیدمحمود روحانی قمی، آیت‌الله شیخ محمدرضا کلباسی، آیت‌الله حاج شیخ مهدی نجفی، آیت‌الله فقیه سبزواری و گروه کثیری از روحانیون فعال و مبارز مانند حاج سیدحسین خادمی و حاج شیخ مرتضی مدرسی اردکانی، حاج سیدمصطفی سیدالعراقین و... قرار گرفت<sup>۵</sup> و شوری عجیب در سراسر ایران پدیدار شد. آیت‌الله‌العظمی بروجردی نیز از نهضت نفت «ضمنی ولی آشکارا» حمایت می‌کرد و به علمای تهران نامه نوشت که نباید با این حرکت مخالفت کنند.<sup>۶</sup> رزم‌آرا، نخست‌وزیر، این کار را غیرعملی خوانده مردم را از خطرات آن ترساند؛ و در ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ مخالفتش را با ملی شدن صنعت نفت، در جلسه کمیسیون نفت مجلس، تکرار کرد، تا آنجا که به دلیل اقتدار و موقعیت ویژه‌اش به بزرگ‌ترین مانع تحقق خواست ملی مبدل گردید. وی سرانجام سه روز بعد، در مسجد شاه، به ضرب گلوله یک عضو «فداییان اسلام» به قتل رسید.<sup>۷</sup>

پس از دستگیری خلیل طهماسبی به اتهام قتل رزم‌آرا، «یک اعلامیه از طرف نواب صفوی [رهبر فداییان اسلام] صادر شد که در بالای آن «هو العزیز» نوشته شده بود. این اعلامیه خطاب به شاه صادر شده بود» و «قاطعانه به شاه دستور می‌داد که باید فرمان آزادی قاتل رزم‌آرا را صادر کند، و برای هرگونه آزاری که وی در زمان بازجویی توسط پلیس دیده است، از او عذرخواهی نماید.»<sup>۸</sup> آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای نظرش را چنین ابراز داشت: «این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانانش بوده است.»<sup>۹</sup> بنا به خاطرات سیدمحمد واحدی از اعضای برجسته فداییان اسلام و حاج مهدی عراقی، رهبران جبهه ملی برای جلوگیری از اقدامات رزم‌آرا و حتی احتمال کودتا توسط وی، از فداییان اسلام درخواست می‌کنند که رزم‌آرا از سر راه نهضت ملی برداشته شود.<sup>۱۰</sup> در جلسه با نواب صفوی؛ بقایی، فاطمی، نریمان، آزاد، حائری‌زاده، سنجابی، شایگان و مکی از طرف جبهه ملی حضور پیدا می‌کنند و دکتر فاطمی تأکید می‌کند که من اصالتاً از طرف خودم هستم و وکالتاً از طرف مصدق (چون کسالت داشت) و ایشان گفته‌اند هر تصمیمی که در این جلسه گرفته شود «برای خود من هم لازم‌الاجراء است.»<sup>۱۱</sup> نواب صفوی طی دو جلسه طولانی به شرط اجرای احکام اسلام در صورت به قدرت رسیدن جبهه ملی، پیشنهاد اعدام انقلابی رزم‌آرا را پذیرفت و جبهه ملی نیز متعهد شد که در صورت موفقیت،

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

خواسته‌های فداییان اسلام را عملی نماید.<sup>۱۲</sup> همچنین نواب صفوی در این مورد با آیت‌الله کاشانی نیز ملاقات و گفتگو کرد و آیت‌الله کاشانی هم قول داد که «بگذار مرحله اول رزم‌آراء برود، بقیه کارها درست می‌شود.»<sup>۱۳</sup> در سندی که متن بازجویی از خلیل طهماسبی در سال ۱۳۳۴ را نشان می‌دهد، وی صریحاً به جلسات مزبور با رهبران جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی اعتراف کرده است ولی از اشخاص فقط نام بقایی و مکی و کاشانی و فاطمی را ذکر کرده است و نسبت به بقیه با عنوان وکلاء اقلیت که نامشان در خاطر نیست، پاسخ داده است.<sup>۱۴</sup> در دادنامه دادستان ارتش مورخ ۳۴/۱۰/۱۸ علیه فداییان اسلام پس از بازداشت گسترده به دلیل سوء قصد ناموفق به حسین علاء، به سابقه ترور رزم‌آراء با معاونت «بعضی از نمایندگان اقلیت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی» اشاره شده است.<sup>۱۵</sup> و پای آیت‌الله کاشانی، بقایی، حائری‌زاده، مصدق و شایگان نیز به میان کشیده شد ولی با اعدام نواب صفوی، خلیل طهماسبی و چند تن از فداییان اسلام پرونده بسته شد و در مورد دیگران هم موضوع پی‌گیری نشد.<sup>۱۶</sup> هیکل روزنامه نگار شهیر مصری می‌نویسد:

۳۱

بعداً شوهر اشرف [پهلوی] به من گفت وقتی که خبر ترور رزم‌آراء را به شاه دادند، گنج شد. او نمی‌توانست باور کند که نخست وزیرش بدین طریق از صحنه محو شده باشد. شاه بعد از شنیدن خبر گفت: «نمی‌توانم باور کنم، نمی‌توانم باور کنم، نمی‌دانم چه کار بکنم»؛ و سپس ادامه داد: «من کاملاً تنها هستم؛ هیچ کس مشکلات مرا درک نمی‌کند. هر کسی علیه من در حال توطئه چینی است؛ بعضی از آنها سنجیده این کار را می‌کنند و بعضی ناآگاهانه. اما این من هستم که ناچارم تاوان پس بدهم.»<sup>۱۷</sup>

فردای قتل رزم‌آراء، روز ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را تصویب و اعلام کرد.<sup>۱۸</sup> «در همان روزی که رزم‌آراء به قتل رسید، امیر اسدالله علم شتابزده به سفارت انگلیس رفت و از جانب شاه با مقامات سفارت راجع به دولت آینده مشورت کرد: دولت آینده آیا باید قوی باشد یا بی‌آزار؟!<sup>۱۹</sup> انگلیسیها، به رغم میلشان به سید ضیاءالدین طباطبایی، رضایت دادند که دولتی روی کار بیاید که نقشی بینابینی بازی کند. شاه و مشاورانش، حسین علاء را که به گفته آبراهامیان، «مورد قبول جبهه ملی بود»،<sup>۲۰</sup> و «وزیرانش را به توصیه مصدق انتخاب می‌کرد»،<sup>۲۱</sup> به عنوان محلل برگزیدند<sup>۲۲</sup> تا مخالفت کمتری برانگیخته باشند.

سرانجام در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹، در پی تظاهرات عظیم مردم در خیابانها، مجلس شورای ملی به اتفاق آراء، اصل ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد. مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند - به اتفاق آراء - اصل مذکور را تأیید نمود. در روز ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون نفت قانون ۹

## مختصات مطالعات تاریخی

ماده ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد و مجلسین نیز در روزهای بعد آن را تأیید نمودند؛ حسین علاء نیز از نخست وزیری استعفا کرد و سمت سابقش، وزارت دربار، را مجدداً بر عهده گرفت.

در محافل سیاسی آن زمان شایع شده بود که سیدضیاء به نخست وزیری خواهد رسید؛ که ناگهان جمال امامی، از نمایندگان مخالف مصدق، و واسطه دربار پیشنهاد کرد مصدق نخست وزیر شود. «از ۹۰ نفر عده حاضر در جلسه خصوصی [مجلس شورا] ۷۹ نفر به دکتر مصدق رأی تمایل دادند.»<sup>۲۳</sup> مصدق خود در مورد پذیرش پیشنهاد نخست وزیری، در تقریرات زندانش، چنین می نویسد:

... کابینه [علاء] جنبه محلل داشت و زمینه را برای نخست وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی مهیا می کرد تا بیاید و مسئله ملی شدن نفت را به سبک خود منتفی سازد. به همین دلیل متولیان مجلس به این امید که من - نظیر دوره چهاردهم - نخست وزیری را نخواهم پذیرفت، در جلسه خصوصی، به زمامداری من ابراز تمایل کردند؛ در حالی که در همان موقع سیدضیاءالدین در دربار منتظر بود تا فرمان به نامش صادر شود. اما من که نهضت را در خطر می دیدم، رأی تمایل را بلافاصله با شرط تصویب قانون طرح اجرای ملی شدن صنعت نفت پذیرفتم.<sup>۲۴</sup>

سفارت انگلیس پیش بینی می کرد که مصدق «در زمان کوتاهی شکست خواهد خورد و لاجرم نیست خواهد شد.»<sup>۲۵</sup>

### اجرای قانون ملی شدن نفت

مسلم بود که دیگر نمی توان دولت ایران را از تحقق ملی شدن نفت باز داشت. در آغاز نخست وزیری دکتر مصدق، هیئتی از جانب شرکت نفت به ریاست «بازیل جکسون» به ایران آمد؛ مذاکرات به نتیجه ای نرسید و هیئت انگلیسی بازگشت. «انگلیسیها در خرداد ۱۳۳۰ فرمول «نوعی ملی شدن» را تصدیق کرده بودند. یک ماه بعد نیز هیئت نمایندگی شرکت نفت به ریاست استوکس، اصل ملی شدن را از جانب دولت انگلستان و شرکت نفت به رسمیت شناخت. در مذاکرات بعدی که امریکاییها نیز مداخله داشتند اصل ملی شدن تأیید شده بود... [دکتر مصدق و همکارانش] فرمول و پیشنهادهای انگلیسیها و امریکاییها را زیر پوشش «نوعی ملی شدن» مغایر با قانون ملی کردن می دانستند و معتقد بودند که باید ایستادگی کرد و حتی برای مدتی از صدور و فروش نفت به خارج و تحصیل عواید آن چشم پوشید.»<sup>۲۶</sup> «اورل هریمن» نماینده تام الاختیار امریکا نیز با موافقت دکتر مصدق برای میانجیگری به ایران آمد. «حزب توده» که در این زمان جنبش ملی را رقیب خود می دانست، تظاهرات بزرگی به راه انداخت و

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

دکتر مصدق را به عنوان «عامل امپریالیسم امریکا» مورد حمله قرار داد. نتیجه تظاهرات ۲۵ کشته و ۲۵۰ زخمی بود.<sup>۲۷</sup> نشریات وابسته به «حزب توده» حملات خود را به دکتر مصدق تشدید کردند.

پس از «هریمن» یک هیئت انگلیسی به ریاست «ریچارد استوکس» در مرداد ۱۳۳۰ به تهران آمد؛ که با دست خالی به انگلستان بازگشت. انگلیسیها، که در تلاشهای دیپلماتیک ناکام شده بودند دست به تحریکهای مختلف در داخل می زدند. رهبر نمایندگان مخالف مصدق، جمال امامی، که با سفارت انگلیس رابطه داشت، «ضد کمونیستی دو آتشه و محافظه کاری طرفدار غرب بود و مؤثرترین شیوه مبارزه با کمونیسم را توسل به سرکوب و اختناق می دانست».<sup>۲۸</sup>

«در شهریور ماه، که شرکت نفت تکنسینهای خود را خارج و تأسیسات نفتی را تعطیل کرد، دولت انگلیس هم نیروی دریایی خود را در خلیج فارس تقویت و علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد.» شکایت انگلیس به شورای امنیت، فرصت مغتنمی بود تا از ایران در یک مجمع جهانی دفاع شود و تبلیغات انگلیسیها خنثی گردد. «مصدق، در مهر ماه، برای اقامه دعوا در شورای امنیت به نیویورک رفت، برای دستیابی به کمک مالی بانک جهانی به تلاش ناموفقی دست زد و با متهم کردن انگلیس به مداخله در سیاست داخلی ایران، همه کنسولگریهای این کشور را تعطیل کرد. بدین ترتیب، در اواخر پاییز ۱۳۳۰، مصدق در یک انقلاب بزرگ دیپلماتیک درگیر شده بود.»<sup>۲۹</sup>

کاتم در مورد موضع امریکا در قبال دولت مصدق چنین می نویسد:

«از دیپلماسی ایالات متحده در نخستین سال زمامداری مصدق و نیمه اول دوره حکومت وی چنین برمی آید که بسیاری از مقامهای امریکایی، موافق ناسیونالیستها بوده اند. گفته می شد که امریکا با اعمال فشار فراوان بر بریتانیا مانع از مداخله نظامی آن کشور در ایران شده و انگلستان را به مذاکره با مصدق تشویق کرده است. از دیگر نشانه های سیاست مساعد امریکا نسبت به ایران، تمدید مهلت اقامت هیئت نظامی امریکایی در ایران و اجرای برنامه اصل چهار با کمک ۲۳ میلیون دلار سالانه بود.»<sup>۳۰</sup>

انتخابات مجلس هفدهم در راه بود و همه نیروهای سیاسی غنیمت می طلبیدند. به رغم همه محدودیتها و زمینه ها و ریشه های تقلب و اعمال نفوذ، انتخابات به نحوی برگزار شد که همه نیروها در مجلس نماینده داشتند.

آبراهامیان می نویسد:

«در شهرهای بزرگ، جبهه ملی بیشتر کرسیها را صاحب شد. در تهران که مجموع آراء دو برابر انتخابات پیشین بود، جبهه ملی همه دوازده کرسی را به دست آورد. ولی در اکثر حوزه های دیگر

## مختصره مطالعات تاریخی

استانها بویژه نواحی روستایی، مخالفان موفق تر بودند... مصدق با پی بردن به اینکه جناح مخالف، اکثریت قابل توجه کرسیهای استانی را به دست خواهند آورد، پس از اینکه انتخاب شوندگان به حدنصاب لازم رسیدند (۷۹ نماینده)، انتخابات را متوقف کرد... از ۷۹ نماینده، ۳۰ نفر، یا وابسته به «جبهه ملی» بودند و یا موضعی بسیار نزدیک با آن داشتند... ۴۹ نماینده دیگر، که بیشتر از زمین داران بودند،<sup>۳۱</sup> به دو فراقسیون سلطنت طلب و طرفدار انگلیس تقسیم می شدند.<sup>۳۲</sup>

نجاتی نیز می نویسد:

«نتیجه انتخابات دوره هفدهم برخلاف انتظار دکتر مصدق بود. همه مخالفان دولت در مجلس شانزدهم که با دربار بستگی داشتند، از شهرستانها انتخاب شده بودند.»<sup>۳۳</sup>

دکتر مصدق طی پیامی رادیویی گفت: «مداخلات بعضی از مأمورین دولتی و ثروتمندان متنفذ محلی در شهرستانها و آزادی بی سابقه انتخابات موجب گردید بعضی از انجمنهای نظارت سوءاستفاده کنند.»<sup>۳۴</sup> مع الوصف «وی در عین حال اظهار اطمینان کرد که هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود.»<sup>۳۵</sup>

پس از دو ماه کشمکشها و درگیریهای فراوان در مجلس بر سر تصویب اعتبارنامه های نمایندگان و رسمیت یافتن مجلس هفدهم، ۵۳ نفر از ۶۶ نماینده حاضر رأی تمایل به ادامه نخست وزیری دکتر مصدق دادند.<sup>۳۶</sup>

۳۴

استعفای مصدق، انتصاب قوام، قیام سی تیر

مصدق از مجلس تقاضای شش ماه اختیارات تام کرد و از شاه خواست که «وزارت جنگ» را - با همه اختیارات - به وی بسپارد؛ شاه نپذیرفت و مصدق «روز ۲۵ تیر بدون اطلاع دوستان، همکاران، مشاوران یا وزیران کابینه استعفا کرد...»<sup>۳۷</sup> و حتی «برای مردم یک پیام رادیویی نفرستاد.»<sup>۳۸</sup> همایون کاتوزیان تأکید اضافه می کند: «ظاهراً می خواسته است نفس راحتی بکشد. روز بعد خبر کناره گیری مصدق و انتصاب قوام به نخست وزیری اعلام گردید. همه حیرت زده شدند.»<sup>۳۹</sup> دکتر مصدق بعدها در «خاطرات و تألمات» می نویسد:

«اکنون اعتراف می کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام السلطنه آن اعلامیه کذایی را نمی داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی شد و دولت خود را تشکیل می داد و قبل از اینکه دادگاه [لاهی] اعلام رأی کند دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتین نیست دعوی خود را از دیوان لاهی پس می گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام می شد و زحمات هیئت نمایندگی ایران به هدر می رفت.»<sup>۴۰</sup>

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

فرایند این مخالفت و استعفا، عامل تازه‌ای را در جریان مبارزات ملت ایران وارد کرد: وارد شدن شاه به میدان جنگ. آبراهامیان در تحلیل خود از این مسئله می‌نویسد:

پس از پنج ماه کشمکشهای پارلمانی، در ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ مصدق بناگاه با استفاده از حق قانونی نخست‌وزیر در تعیین وزیر جنگ، کشمکش را به یک بحران مهم ملی تبدیل کرد. هنگامی که شاه فرد مورد نظر مصدق را نپذیرفت،<sup>۴۱</sup> وی بدون توجه به نمایندگان و با نوشتن استعفانامه‌ای، مستقیماً به مردم متوسل شد. مصدق در استعفانامه خود به این موضوع اشاره کرده بود که چون به وزیر جنگ مورد اعتمادی نیازمند بود و شاه هم فرد مورد نظر را نپذیرفت، استعفا می‌دهد تا اعلی حضرت فرد مورد اعتماد و مجری سیاستهایش را به نخست‌وزیری تعیین کند. برای نخستین بار یک نخست‌وزیر آشکارا از شاه به دلیل نقض قانون اساسی انتقاد می‌کرد،<sup>۴۲</sup> دربار را به دلیل مقاومت در برابر مبارزه ملی محکوم می‌نمود، و جسارت می‌کرد تا مشکل قانون اساسی را مستقیماً برای ملت مطرح سازد.<sup>۴۳</sup>

شاه و نمایندگان هوادارش در مجلس، در برآورد میزان جدی بودن نهضت ملی و نفوذ رهبران آن، دچار اشتباهی بزرگ شدند. در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ مجلس در غیاب نمایندگان عضو «جبهه ملی»، به نخست‌وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل داد و شاه نیز فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد. شاه، در این فرمان، قوام را با لقب «جناب اشرف» مخاطب ساخته بود که به دنبال حوادث آذربایجان - عملاً - پس گرفته شده بود. قوام پس از دریافت فرمان، اعلامیه شدیداللحن و تندى صادر کرد. «دو تن از زیردستان قوام به سفارت انگلیس اطلاع داده بودند که او خیال دارد مثل یک دیکتاتور عمل کند و بسیاری از مخالفانش را به زندان بیندازد و مجلس را منحل سازد.» اعلامیه قوام حاکی از قصد او بود ولی به جای ترساندن مخالفان، آنها را تحریک کرد.<sup>۴۴</sup> تعبیراتی چون «وای بر حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند. این گونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد» و یا «به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده است و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت رسیده است»،<sup>۴۵</sup> مردم را خشمگین‌تر ساخت.

خبر انتصاب قوام و مخالفت قاطع آیت‌الله کاشانی و فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورا با وی، تهران را در ناآرامی و تظاهرات اعتراض‌آمیز فرو برد و از همان روز ۲۶ تیر بین مردم و قوای نظامی برخوردهای پراکنده‌ای رخ داد. وحدت و هماهنگی مردم در برابر دربار، که بازتابی از اتحاد رهبران مذهبی و سیاسی بود، برگ دیگری بر قهرمانیهای مردم ایران افزود. روز ۲۶ تیر یک روز پس از استعفای مصدق، اعلامیه شدیداللحن و قاطع آیت‌الله کاشانی خطاب به

ملت در مخالفت با قوام و حمایت از دولت دکتر مصدق انتشار یافت. در این اعلامیه که صلابت انقلابی و عزم ملی در آن بارز بود، چنین آمده بود:

احمد قوام باید بداند: در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن، پس از سالها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دستجمعی تهدید نماید. من صراحتاً می‌گویم: بر عموم برادران مسلمان لازم است که در این جهاد اکبر کمر همت بر بندند و برای آخرین مرتبه، به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است.<sup>۴۶</sup>

همایون کاتوزیان می‌نویسد:

«کاشانی ضمن نشر و توزیع پاسخی به قوام، از او با جملات تحقیرآمیز یاد کرد و از مردم خواست در برابر او پایداری به خرج دهند. قوام پیشنهاد سازش داد و به کاشانی پیغام داد نیمی از پستهای کابینه را در اختیار او قرار می‌دهد به شرطی که با دولت وی همکاری کند. اما پیام‌رسانان او - دکتر علی‌امینی و حسن ارسنجانی - از نزد آیت‌الله دست‌خالی بازگشتند. شاه وزیر دربار را با همان مأموریت نزد کاشانی فرستاد، اما او هم نتیجه‌ای نگرفت و اوضاع را بدتر کرد، چون کاشانی از طریق علاء به شاه پیغام داد «اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهیم کرد.»<sup>۴۷</sup>

۳۶

در روز ۲۸ تیر قوام «برای اعاده امنیت» از شاه تقاضای اختیارات فوق‌العاده کرد؛ ولی در واقع اشرف و علیرضا - خواهر و برادر شاه - «عملاً زمام قدرت نظامی و انتظامی کشور را در اختیار گرفته بودند و با فرامینی که صادر می‌کردند، سرکوبی مردم را از نیروهای انتظامی خواستار بودند».<sup>۴۸</sup>

از اولین ساعات بامداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تهران در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی و تانکها و زرهپوشها قرار گرفت ولی مردم بی‌محابا به حرکت درآمدند. اصناف و بازاریان، کارگاهها، مغازه‌ها و حجره‌های خود را از روز پیش بستند و از صبح ۳۰ تیر به همراه دیگر مردم، از بازار به سوی مجلس به راه افتادند. کارمندان دولت، کارکنان راه‌آهن و رانندگان وسایل نقلیه عمومی دست از کار کشیده به تظاهرکنندگان پیوستند. دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان کلیه مدارس نیز به صف مردم درآمدند و مقاومت هر زمان بیشتر اوج می‌گرفت. همه نیروها به قیام پیوسته بودند؛ پس از آیت‌الله کاشانی و «جبهه ملی» که از همه مردم خواسته بودند تا در روز ۳۰ تیر به اعتصاب دست زنند، «حزب توده» نیز - هرچند دیر، و در صبح همان روز - مردم را به اعتصاب عمومی و راهپیمایی سراسری فراخواند. مطابق نوشته نجاتی به نقل از مطبوعات آن زمان، بسیاری از هواداران حزب توده نیز پیش از فراخوانی حزب و «به ابتکار خود به صفوف



از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

مردم پیوسته بودند و با تجارب و آزمودگی که در زد و خوردهای خیابانی داشتند، در نبرد با نیروهای انتظامی شرکت کردند.<sup>۴۹</sup> حقیقت این است که مردم در پیشاپیش گروههای سیاسی قرار داشتند و آنها را به دنبال خویش می کشیدند. ۳۰ تیر تبلور وحدت و هماهنگی مردم و نیروهای عمده سیاسی بود.<sup>۵۰</sup>

نبرد نیروهای شاه با مردم، در نیمه راه مجلس، قریب پنج ساعت به طول انجامید. «پس از پنج ساعت تیراندازی، فرماندهان نظامی که از میزان وفاداری نیروهایشان نگران بودند دستور دادند تا افراد به پادگانها باز گردند و شهر را در اختیار تظاهرکنندگان قرار دهند. یک کمیته پارلمانی بررسی کننده حوادث سی تیر، در آن هنگام، اعلام کرد که خونین ترین برخوردها در چهار محله شهر روی داده است: بازار بویژه بازار فرش فروشان، عطاران و آهنگران - که مردم با فریاد «یا حسین» به شدت با ارتش درگیر شده بودند؛ مناطق کارگر نشین [جنوب] شرق تهران بویژه اطراف تأسیسات راه آهن و کارخانه ها؛ مسیر دانشگاه تا مجلس؛ و میدان بهارستان که از قدیم محل گردهم آیی تظاهرکنندگان بود.»<sup>۵۱</sup> اعلام شد که ۲۹ تظاهر کننده در تهران کشته شدند که از جمله آنها چهار کارگر، سه راننده، دو صنعتگر، دو شاگرد مغازه، یک دستفروش، یک خیاط، یک دانش آموز و یک آرایشگر بودند.<sup>۵۲</sup>

۳۷

### دوره دوم دولت ملی

قوام استعفا کرد و گریخت. شاه هم، زیر فشار قیام مردم، مجدداً فرمان نخست وزیری دکتر مصدق را صادر کرد. طرفداران قوام خانه نشین شدند و مردم پیروزی قیام ۳۰ تیر را جشن گرفتند. «در شب سی و یکم تیر ماه خبر اعلام رأی دیوان داورى لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا راجع به مسئله نفت به تهران رسید و این رأی، که حقانیت مردم ایران را در مبارزه با استعمار به ثبوت می رساند، پیروزی مردم را تکمیل کرد.»<sup>۵۳</sup> از ۶۳ نماینده حاضر در جلسه مجلس شورای ملی پس از ۳۰ تیر، ۶۱ نفر به نخست وزیری دکتر مصدق رأی تمایل دادند. در مجلس سنا نیز از ۴۱ سناتور حاضر در جلسه، ۳۳ نفر رأی تمایل دادند و حکم نخست وزیری توسط شاه صادر گردید.<sup>۵۴</sup>

وی، کابینه جدید و برنامه ۹ ماده ای اصلاحاتش را به مجلس معرفی کرد. برنامه او شامل: اصلاح قوانین انتخاباتی، مالی و اقتصادی و پولی، اصلاحات اداری، قضایی، اصلاح قوانین مطبوعاتی، و اصلاح خدمات آموزشی و بهداشت و ارتباطات بود.<sup>۵۵</sup>

لایحه اختیارات قانونگذاری شش ماهه - که همان زمان و بعدها موضوع مناقشات و اختلافاتی در درون نهضت ملی گردید - در فضای بعد از ۳۰ تیر و افزایش اقتدار دولت دکتر

## مصلحت‌مطالعات تاریخی

مصدق در جلسه ۱۲ مرداد همراه با طرح اعلام مفسدفی الارض بودن قوام و مصادره اموال وی، تصویب گردید.<sup>۵۶</sup>

همایون کاتوزیان می نویسد:

«به فاصله یک ماه لایحه تفویض اختیارات از مجلس سنا و شورا گذشت و به توشیح شاه رسید. قدرت به «جناب دکتر محمد مصدق نخست وزیر» تفویض شده بود. دولت اجازه یافت در قوانین انتخاباتی مجلس و انتخابات شهرداری تجدیدنظر نموده، نظام مالی و پولی را اصلاح کند، در دستگاه اداری و نظامی اصلاحاتی صورت دهد و دامنه اصلاحات به دستگاه قضایی، بهداشت و آموزش و پرورش همگانی کشانیده شود. در دی ماه ۱۳۳۱ بار دیگر مجلس، تفویض اختیارات را برای یک سال دیگر (و به دنبال بحثی داغ در مجلس و خارج از آن) تمدید نمود.»<sup>۵۷</sup>

آبراهامیان تأکید می کند که بعد از سی تیر «مصدق پیروزی خود را با حمله های شدید علیه شاه، ارتش، اشراف زمین دار و مجالس سنا و شورای ملی دنبال کرد... از هر اقدامی علیه روزنامه های توده ای که دربار را «مرکز فساد، خیانت و جاسوسی» معرفی می کردند خودداری کرد. در واقع، سرانجام، خود مصدق هم دربار را به دخالت در سیاست متهم کرد و یک کمیته ویژه پارلمانی را مأمور نمود تا مسائل قانونی میان کابینه و شاه را بررسی کند. در گزارش این کمیته آمده بود که قانون اساسی سرپرستی و اداره نیروهای مسلح را در صلاحیت دولت قرار داده است نه شاه. بدین ترتیب، شاه در اردیبهشت ۱۳۳۲ همه قدرت و اختیاراتی را که از شهریور ۱۳۲۰ به خاطر آن جنگیده بود و دوباره به دست آورده بود، از دست داد.»<sup>۵۸</sup> همچنین وی در مورد اقدامات بعدی مصدق چنین می نویسد:

«مصدق با افسران ارتش هم به شدت برخورد کرد... پانزده درصد از بودجه نظامی را کاهش داد... ۱۳۶ نفر از افسران ارتش، از جمله پانزده ژنرال را از ارتش بیرون کرد و با گماردن تنی چند از افسران مورد اعتماد به پستهای مهم، حکومت نظامی را علیه مخالفان سیاسی خود به کار برد... حمله علیه مخالفان غیر نظامی نیز شدید بود... با گذراندن قانونی از مجلس شورای ملی مبنی بر کاهش دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال، آن را منحل کرد. همچنین، هنگامی که نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی جرئت مقاومت پیدا کردند، همه نمایندگان وابسته به جبهه ملی یکباره استعفا دادند... در واقع، مجلس هفدهم را منحل کردند. مصدق در مرداد ۱۳۳۲، برای مشروع ساختن این انحلال - با پشتیبانی حزب توده - خواستار برگزاری همه پرسی ملی شد. زیرا به نظر او در چنین مواردی تنها مردم حق قضاوت داشتند... چون قوانین برای مردم است و نه بر عکس، آنها می توانند در مورد قانون اظهار نظر کنند و در صورت تمایل

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

آن را تغییر دهند. مصدق، حقوقدان کاملاً آشنا به قانون اساسی که آن را با دقت و ظرافت بسیاری علیه شاه به کار برده بود، اکنون بدون توجه به همان قانون، به نظریه اراده عمومی متوسل می شد. اشرافی آزادیخواهی که در گذشته روی سخنش اغلب با طبقه متوسط بود، اکنون به طبقات پائین متوسل می شد. اصلاح طلب میانه رویی که سلب حق رأی از بی سوادان را توصیه کرده بود اکنون برای جلب رضایت و تحریک توده ها تلاش می کرد. برای اطمینان از پیروزی در همه پرسی، صندوقهای رأی مثبت و منفی در مکانهای [جداگانه] گوناگونی قرار داده شد.<sup>۵۹</sup>

### کودتای ۲۸ مرداد؛ توطئه مشترک انگلیس و امریکا

انگلیسیها، تلاش داشتند امریکاییها را هم متقاعد کنند که وجود مصدق باعث سلطه و استیلای کمونیستها بر ایران خواهد شد. امریکا نیز هماهنگیهایی نشان می داد که از نمونه های آن، پیام مشترک «چرچیل» - «ترومن» به مصدق بود که پیشنهاد می کردند موضوع پرداخت و میزان غرامت به شرکت نفت، به حکمیت بین المللی واگذار شود؛ که با مخالفت ایران و پافشاری انگلیس بر ادامه اقداماتش علیه ایران، دولت ایران روابط خود را - در همه زمینه ها - با انگلیس قطع کرد. «قطع رابطه با انگلیس، به روابط ایران و امریکا هم لطمه زد و پیروزی حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۵۲ زمینه را برای همکاری نزدیک تر انگلیس و امریکا آماده تر ساخت و اندیشه توسل به کودتای نظامی را قوت بیشتری بخشید.»<sup>۶۰</sup> دربار و ایادی استعمار در به هم زدن جبهه متحد ملت موفق شدند و در این میان نقش کسانی چون دکتر مظفر بقایی کرمانی و برخی اطرافیان مشکوک دکتر مصدق و همچنین برخی از اطرافیان آیت الله کاشانی بارزتر بود.

با تمهیدات دشمنان نهضت ملی، و زمینه سازی مطبوعاتی همچون فرمان به مدیریت شاهنده، شاهد به مدیریت بقایی، آتش به مدیریت میراشرافی و مانند آن، که همگی در دشمنی با مردم و نهضت ملی هم پیمان شده بودند، متحدان سابق، رودرروی همدگیر قرار گرفتند؛ روزنامه های طرفدار دولت مانند باختر امروز به مدیریت دکتر فاطمی، توفیق، نیروی سوم، به مدیریت خلیل ملکی، شورش به مدیریت کریم پور شیرازی، جبهه آزادی و مطبوعات وابسته به حزب توده نیز از موضع حمایت از دولت دکتر مصدق به حملات شدید و تحریک کننده علیه آیت الله کاشانی و سایر منتقدان و مخالفان دولت دست می زدند و آنان را همدست دربار و عامل انگلستان توصیف می کردند.<sup>۶۱</sup> تا آنجا که از ابتدای بهار ۱۳۳۲ مطبوعات طرفدار دولت، هماهنگ و در کنار مطبوعات چپگرا و توده ای<sup>۶۲</sup> بر شدت حملات خود بر مخالفان می افزودند و چنین بود که بخشهای مهم و تعیین کننده ای از بدنه جامعه، سردرگم و مأیوس شدند تا

## مختصات مطالعات تاریخی

کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد به ثمر رسد.

داستان کودتا معروف تر از آن است که در اینجا نیاز به شرح داشته باشد. کودتا، پس از فرار شاه از ایران، در دو مرحله (۲۵ و ۲۸ مرداد) - که در پی هم «پیشامد» کرد و مرحله نخستین آن شکست خورد - روی داد و فضل‌الله زاهدی با فرمانی که از پیش نوشته شده بود، به نخست‌وزیری رسید.

### تحلیل کودتا، از زوایای گوناگون

تحلیل زمینه‌های وقوع کودتا و ارزیابی نقش و میزان تأثیر برخی اشخاص و جریانها در این واقعه، از دیدگاههای متفاوت صورت پذیرفته است و معمولاً با جانبداری از یک جناح و مطلق‌انگاری مواضع و عملکرد آن تلاش می‌شود تا همه تقصیرها متوجه جناح دیگر شود. برخی با نگاه مصدق محوری همه اشتباهات و خیانتها را به پای آیت‌الله کاشانی و جداشدگان جبهه ملی گذارده و کسانی نیز با نگاه کاشانی محوری، از ابتدا ماهیت، نقش و عملکرد دکتر مصدق و هم‌فکران وی را زیر سؤال برده و آنان را مسئول زمینه‌سازی و موفقیت کودتا بر می‌شمارند. البته در هر دو نگاه، انگلیس و امریکا طراح و برنده ماجرا برشمرده می‌شوند و مقصران را نیز در اردوگاه آنان قرار می‌دهند.

۴۰



از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

بدیهی است که تحلیل یکسونگرانه و افراطی آنان که وقایع و اشخاص را سیاه و سفید ترسیم می‌کنند و با اغماض، از قصورها و تقصیرهای بارز و آشکار جناح مطلوب خویش عبور می‌کنند، نمی‌تواند بیانگر همه ابعاد واقعه باشد، و باب مناقشات و اختلافات را با حدت و شدت بیشتری باز می‌گذارد. بویژه آنکه اهداف و اغراض سیاسی و مسلکی و حزبی باقیمانده از دوران نهضت ملی در نسبت با شرایط روز، کماکان با تعصب و حرارت احیاء شده و تداوم یافته‌اند. در این مقال نمی‌توان و بایسته نیست که نسبت به نگرشهای متعارض موجود در باب کودتای ۲۸ مرداد به داوری نشست. پیچیدگیها و ابهامات ناشی از تاریخ نگاریهای مرامی و مسلکی و حزبی چنان دامنه مباحث را گسترده می‌سازد که شاید نتوان در آینده‌ای نزدیک به خاتمه این اختلافات و جدلها امید داشت. حتی تحقیقات و تحلیل‌های مدعی نگرش صرفاً علمی و آکادمیک نیز نتوانسته‌اند خود را از دایره علایق و دلستگیهای پیشینی خارج سازند. تا آنجا که پژوهشگران خارجی نیز بسته به موضع و وابستگیهای سیاسی آشکار و نهان خویش در این وادی قدم نهاده‌اند.

۴۱

از این رو تنها می‌توان کلیاتی تقریباً مورد توافق را در زمینه کودتا به عنوان مخرج مشترک دیدگاههای موجود ارائه نمود. و البته کماکان این حق برای هرکس محفوظ است که مطابق عقاید و آراء و سلايق فکری و سیاسی خویش، به گونه‌ای، یا ترکیبی از گونه‌های مشابه، در تحلیل موضوع، گرایش داشته باشد.

مضافاً اینکه صرف نظر از چگونگی توصیف و تبیین وقایع، طبیعی است که «داوری ارزشی» درباره نقش آفرینان نهضت ملی شدن نفت، امری است غیرقابل اجتناب و متناسب با «نظام عقیدتی و ارزشی» داوری کننده، اساساً خارج از محل چون و چرا و مجادله است. در این مورد، اختلاف در جزئیات امور و وقایع اهمیتی ندارند و عمدتاً مبادی و غایات مواضع و عملکردها در معرض سنجش قرار می‌گیرند تا به حکمی کلی منتهی گردد؛ سپس مهم آن است که بنیادهای نظری و بینشی این گونه سنجشها تا چه میزان نزد مخاطب، مقبول باشند.

لیک از حیث پدیده شناسی، جمع بندی مشترکی از رویدادها و تحولات منجر به کودتا بدون اشاره به موارد مناقشه انگیزی چون لوایح اختیارات و انحلال مجلس هفدهم، می‌توان به این شرح ارائه داد:

۱- در اکتبر ۱۹۵۱/آبان ۱۳۳۰ دولت «کلمنت اتلی» رهبر حزب کارگر، سقوط کرد و «وینستون چرچیل» به نخست وزیری رسید. سران دولت «حزب کارگر» با «دخال مستقیم در ایران مخالف بودند، و میل داشتند مشکل را از راه‌های آشتی جویانه حل نمایند.»<sup>۶۳</sup> طرح کودتا در دولت «حزب محافظه کار» به طور جدی پی گیری شد.

۲- بخشی از نخبگان حاکم در ایران، که منافع و موقعیت خود را در خطر می‌دیدند و از ترس مردم ساکت بودند، به تشویق عوامل انگلیس و امریکا تدریجاً امیدوار شدند و به میدان آمدند.  
 ۳- در صفوف نهضت ملی تفرقه و تشتت روی داد و برخی از مهم‌ترین رهبران درجه دوم نهضت (مکی، بقایی، حائری زاده و...) از دولت جدا شدند. در این میان، اختلافات بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی - رهبران نهضت ملی - لطمه زیادی وارد کرد.

۴- شکست «حزب دمکرات» در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و روی کار آمدن «حزب جمهوری خواه»، که به طور سنتی بیش از «حزب دمکرات» در دفاع از منافع سرمایه‌داران و کمپانیهای بزرگ به شیوه مداخله آشکار و خشونت بار عمل می‌کرد، در نزدیکی و هماهنگی انگلیس و امریکا فوق‌العاده مؤثر بود.<sup>۶۴</sup>

۵- استفاده از حربه خطر کمونیزم با بهره‌گیری از تبلیغات سیاه و جنگ روانی شبکه پدامن در بستر اشتباهات تاکتیکی دولت در قبال نیروهای چپ و اقدامات خائنه و دسیسه‌گرانه حزب توده.<sup>۶۵</sup>

در اینکه «حزب توده» یکی از عوامل مؤثر در شکست جنبش ملی ایران بود تردیدی نیست؛ چرچیل و ایدن، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه انگلیس، برای نگران ساختن افکار عمومی در امریکا این نظریه را تبلیغ می‌کردند که ادامه زمامداری مصدق، موجب نیرومندتر شدن حزب توده و توسعه نفوذ کمونیستها در ایران خواهد شد. دکتر مصدق نیز از حزب توده به عنوان «مترسک کمونیسم» استفاده می‌کرد؛ با این تفاوت که دخالت‌های شرکت نفت و بریتانیا را در ایران موجب فقر و فساد و عامل پیشرفت حزب توده و گسترش نفوذ کمونیستها می‌دانست.<sup>۶۶</sup> در همان زمان با اقدامات کمیته رسیدگی به عملیات عناصر ضدامریکایی به ریاست سناتور مک کارتی، فضای ضدکمونیستی شدید و گسترده‌ای در افکار عمومی و نخبگان امریکا ایجاد شده بود. در واقع تقارن «مک کارتیسم» با ماههای آخر نهضت ملی، فرصت مناسبی برای کارآمدی تبلیغات انگلیسیها در مورد خطر کمونیزم در ایران، فراهم آورده بود.<sup>۶۷</sup>

سپهر ذبیح در مورد سیاست دولت دکتر مصدق در قبال حزب توده چنین می‌نویسد:

«موضوع دیگری که در سقوط رژیم دکتر مصدق مؤثر افتاد عبارت بود از طرز برخورد وی با حزب توده... ابهام و تردید زیادی در سیاست مصدق نسبت به حزب توده و دولت شوروی (حامی حزب توده) وجود داشت. دکتر مصدق یک سیاستمدار بورژوا - لیبرال بود، شخصاً هیچ‌گونه علاقه‌ای به توده‌ایها نداشت، حتی در چند مورد در گذشته، به مبارزه با توده‌ایها پرداخت. از جمله، هنگامی که توده‌ایها از قرارداد نفت شمال، جانبداری می‌کردند. با این حال، به نظر برخی از سیاستمداران ایرانی چنین می‌رسید که حکومت مصدق به هیچ اقدام

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

قاطعاً برای پاسخ گویی به مبارزه طلبی حزب توده دست نزد. پرواضح است که قدرت حزب توده در دوران دکتر مصدق به اوج خود رسید، در حالی که این حزب هنوز غیرقانونی به شمار می رفت. حزب توده در کارمندان دولت، ارتش و قشر بزرگی از قضات دادگستری رخنه کرد، به طوری که وقتی یک سال بعد، شبکه نظامیان حزب توده کشف شد، حتی رهبران بسیار دیرباور جبهه ملی نیز، به راستی، از فعالیت حزب توده به وحشت افتادند.<sup>۶۸</sup>

انگلیسیها، در جلب پشتیبانی دولت امریکا، کوششهای موفقیت آمیزی برای قدرتمند نشان دادن حزب توده به عمل آوردند. عوامل آنها، در شورای رهبری حزب توده و دیگر نهادهای آن، نفوذ کردند؛ حتی موفق به سازماندهی گروههای «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن امریکاییها و نگران ساختن مردم ایران، به خصوص روحانیون و قشرهای مذهبی، آنها را به تظاهرات ضدملی و ضد مذهبی واداشتند. شبکه وسیع گروهها و تشکلهای اجتماعی و کارگری حزب توده در کنار مطبوعات متعدد و تأثیرگذار وابسته به آن با کارایی و موفقیت، طرحهای تشنج آفرین و بحران ساز علیه نهضت ملی را به اجرا در می آوردند. البته حزب توده با ایفای نقش دوگانه، تا قبل از قیام سی تیر در موضع کاملاً مخالف دولت دکتر مصدق، و پس از آن به مرور به عنوان مدافع و در ماههای آخر در قالب مؤتلف و متحد دولت دکتر مصدق، ظاهر شد. دقیقاً برعکس نقش آفرینی افرادی مانند بقایی، زاهدی، شمس قنات آبادی، مکی و... که در دولت اول دکتر مصدق از حامیان و متحدان وی و جبهه ملی بودند، اما از سی تیر به بعد در صف مخالفین قرار گرفتند و در کودتا مشارکت و یا سکوت کردند.

۶- تندرویها و تشنج آفرینیهای احزاب و مطبوعات موافق و مخالف دولت در کنار سایر زمینه ها و عوامل موجود، در تضعیف توان جنبش ملی نقش بارز و آشکاری داشت. ادبیات تحریک آمیز مطبوعات و اقدامات خشونت بار گروههایی مانند حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان، سپس نیروی سوم و حتی حزب ایران که در اغلب مواقع در واکنشهای نسنجیده و گاه مشکوک علیه اقدامات مخالفین بویژه حزب توده، صورت می گرفت، بهانه های فراوانی جهت تداوم تشنج آفرینی و ایجاد انفعال در بخشهای وسیعی از مردم برای دسیسه گران فراهم می ساخت.

۷- به نتیجه نرسیدن مذاکرات مربوط به نفت و لاینحل ماندن آن و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از عدم صدور نفت و مسدودسازی ذخایر ایران در انگلیس و خودداری شوروی از پرداخت مطالبات ایران نیز از عوامل مؤثر در تضعیف نهضت ملی و زمینه سازی کودتا محسوب می شوند.

۸- برخی خطاهای بارز در انتصابهای سیاسی و اداری و نظامی توسط دولت، اشتباهات

## مجموعه مطالعات تاریخی

تاکتیکی و عدم قاطعیت در عملیات ضدکودتای دولت در خلال ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ نیز از اهمیت برخوردارند. به تعبیر نجاتی «در آن سه روز سرنوشت ساز که آینده سیاسی ایران تعیین می شد، مسئولین مملکت و رهبران احزاب سیاسی در انجام وظایف خطیری که به عهده داشتند غفلت کردند... فرصتهای گرانبهایی از دست رفت.»<sup>۶۹</sup> همو درباره روز ۲۸ مرداد چنین می نویسد:

«مردم شهر تهران، که چند بار توطئه های علیه نهضت ملی را با قیام خود و پشتیبانی از دولت مصدق خنثی کرده بودند، صبح روز ۲۸ مرداد، بدون رهبر و فرمانده، شاهد تردید و تزلزل رهبران نهضت ملی و خیانت و سهل انگاری چند تن از فرماندهان نظامی و رؤسای سازمانهای انتظامی بودند. پیروزی سریع کودتاچیان در روز ۲۸ مرداد نه تنها برای ملت ایران بلکه برای کرمیت روزولت و سردمداران کودتا، باور کردنی نبود.»<sup>۷۰</sup>

### پانوشتها:

- ۱- مکی، حسین، استیضاح حسین مکی، بقایی، حائری زاده از دولت ساعد، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۵۷ ش، ص ۸.
- ۲- دهنوی، م، مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی، تهران، چاپخش، ج ۱، ۱۳۶۱ ش، ص ۵۷.
- ۳- عراقی، مهدی، ناگفته ها، تهران، رسا، ۱۳۷۰ ش، صص ۳۸-۴۱؛ نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۰.
- ۴- جنبش ملی...، ص ۹۰.
- ۵- حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش، صص ۱۰۴-۱۰۰، به نقل از مطبوعات سال ۱۳۲۹ و روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت؛ ترکمان، محمد، نقدی بر مصدق و نبرد قدرت، تهران، رسا، ۱۳۷۱ ش، صص ۲۸ و ۳۲ و ۴۵-۶۵.
- ۶- نقدی بر...، ص ۲۸؛ بیست سال...، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۷- ایرانی، ناصر، بحران دموکراسی در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ ش، صص ۸۳-۸۲.
- ۸- هیكل، محمدحسین، ایران: روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران، الهام، ج ۳، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۲.
- ۹- همو، ایران کوه آتشفشان، ترجمه سیدمحمد اصفیای، تهران، بی نا، ۱۳۵۸ ش، ضمام، ص ۱۸۴.
- ۱۰- ناگفته ها، صص ۷۷-۷۲؛ خواندنیها، س ۱۶، ش ۱۷ (۱۳۳۴/۸/۹)، با توجه به زمان انتشار خواندنیها برخی مطالب



از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

- خاطرات واحدی یا ایهام و کنایه ذکر شده است؛ خوش نیت، سیدحسین، سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۰ ش، ص ۵۱.
- ۱۱- ناگفته‌ها، ص ۷۲. در خاطرات واحدی آمده است که «حائری زاده گفت من به نمایندگی از دکتر مصدق آمده‌ام.»
- ۱۲- همان، صص ۷۲-۷۵. بیست سال...، صص ۱۰۸-۱۰۹ و ص ۳۰۴.
- ۱۳- ناگفته‌ها، صص ۷۵-۷۷.
- ۱۴- بیست سال...، صص ۳۰۵-۳۰۷؛ گل محمدی، احمد، جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۶۶۶-۶۶۹.
- ۱۵- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج ۱، تهران، نامک، ۱۳۷۱ ش، صص ۴۲۱-۴۲۲.
- ۱۶- همان، ص ۴۲۲.
- ۱۷- ایران: روایتی...، صص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۱۸- جنبش ملی...، ص ۱۲۶.
- ۱۹- بحران دمکراسی...، ص ۸۲.
- ۲۰- آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی-فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۲۷.
- ۲۱- همان جا.
- ۲۲- تقریرات مصدق در زندان، تهران، سازمان کتاب، ۱۳۵۹ ش، ص ۱۲۱. تعبیر «محلل» برای کابینه علا توسط مصدق نیز به کار رفته است اما وی آن را مقدمه نخست وزیری سیدضیاً توصیف می‌کند در حالی که برخی دیگر با توجه به ارتباطات جبهه ملی با وی، آن را زمینه ساز حکومت مصدق می‌دانند. ناگفته‌ها، صص ۸۷ و ۹۵.
- ۲۳- قلم و سیاست، ج ۱، ص ۴۴۵.
- ۲۴- تقریرات...، ص ۱۲۱.
- ۲۵- بحران دموکراسی...، ص ۸۴.
- ۲۶- جنبش ملی...، صص ۱۶۰-۱۶۱.
- ۲۷- بحران دموکراسی...، ص ۸۴؛ ایران بین دو انقلاب، ص ۳۹۳.
- ۲۸- بحران دموکراسی...، ص ۸۵.
- ۲۹- ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۰.
- ۳۰- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ج ۳، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶۷.
- ۳۱- روزنامه دنیا در ۴ خرداد ۱۳۳۱ مشاغل نمایندگان دوره هفدهم را ذکر کرده است که طبق آن پانزده نفر از آنان ملاک و زمین دار بوده‌اند. به نقل از قلم و سیاست، ج ۱، ص ۵۸۵.
- ۳۲- ایران بین دو انقلاب، صص ۳۳۱-۳۳۲.
- ۳۳- جنبش ملی...، ص ۲۱۹.
- ۳۴- همان جا. به نقل از روزنامه کیهان، مورخ ۱ فروردین ۱۳۳۱.
- ۳۵- همان جا.
- ۳۶- قلم و سیاست، ج ۱، ص ۶۰۶.
- ۳۷- کاتوزیان، همایون، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۳۳.
- ۳۸- همان جا.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۳۹- همان جا.
- ۴۰- خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چ ۱۰، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۵۹.
- ۴۱- دکتر مصدق در استعفای خود خطاب به شاه تصریح می کند که درخواست وی آن بوده که «پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار شود». به نقل از جنبش ملی، ص ۲۲۲.
- ۴۲- در استعفانامه مصدق هیچ اشاره و یا استدلالی به نقض قانون اساسی نشده است.
- ۴۳- ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۳. «چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی - شخصاً - عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد. ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ - فدوی دکتر محمد مصدق.» به نقل از جنبش ملی، ص ۲۲۲.
- ۴۴- بحران دموکراسی، ص ۸۷.
- ۴۵- این اعلامیه در اکثر مطبوعات آن روز چاپ شد؛ جنبش ملی، ص ۲۲۳.
- ۴۶- مطبوعات ۲۶ تیر ۱۳۳۱؛ جنبش ملی، صص ۲۲۵-۲۲۶.
- ۴۷- مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۳۴.
- ۴۸- سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، شبانویز، چ ۴، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۶.
- ۴۹- جنبش ملی، ص ۲۲۷.
- ۵۰- بحران دموکراسی: ص ۸۷؛ ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۴.
- ۵۱- ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۵.
- ۵۲- همان جا، به نقل از تهران مصور، ۲۴ تیر ۱۳۳۲.
- ۵۳- سی و هفت سال، ص ۲۷.
- ۵۴- قلم و سیاست، ج ۱، صص ۶۴۲ و ۶۴۶.
- ۵۵- بحران دموکراسی، ص ۸۷.
- ۵۶- قلم و سیاست، ج ۱، ص ۶۵۱.
- ۵۷- مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۴۴.
- ۵۸- ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۶.
- ۵۹- همان، صص ۳۳۶-۳۳۷.
- ۶۰- بحران دموکراسی، ص ۸۸.
- ۶۱- بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، ۱۳۸۴ ش، صص ۱۸-۱۹ و ۴۴ و ۱۰۲ و ۹۹ و ۱۱۵-۱۱۱؛ بیست سال، صص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۶۲- در مورد تغییر موضع مطبوعات توده ای در قبال نخست وزیر، ریچارد کاتم می نویسد: «بعد از ۳۰ تیر حمله به مصدق در نشریه های حزب توده متوقف گردید.» به نقل از ناسیونالیسم در ایران، ص ۲۸۰.
- ۶۳- ابیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۰۳.
- ۶۴- بحران دموکراسی، صص ۱۶۵-۱۶۴.
- ۶۵- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات، چ ۱۶، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۷۸-۱۸۶.

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

۶۶- جنبش ملی ...، صص ۱۷۶-۱۷۵.

۶۷- همان، صص ۱۷۶-۱۷۵.

۶۸- ذبیح، سپهر، ایران در دوران مصدق، ترجمه رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ج ۳، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۰۷.

۶۹- جنبش ملی ...، ص ۴۱۵.

۷۰- همان، ص ۴۳۹.

